

داستانهای مصور زوروق



عمو دو نالد گلباز!



داستانهای مصور زورق

آنروز در غیبت عمود و نالد گل را بخانه آوردند!

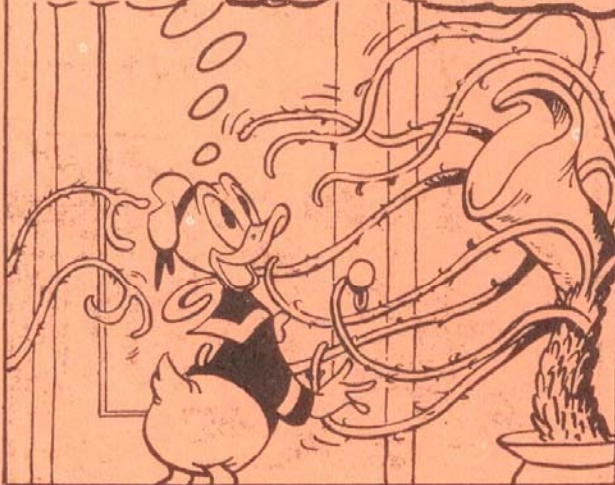


برای این گل خارق العاده چقدر باید بدهیم؟

تقریباً هیچ. چون مردم از آن می ترسند!

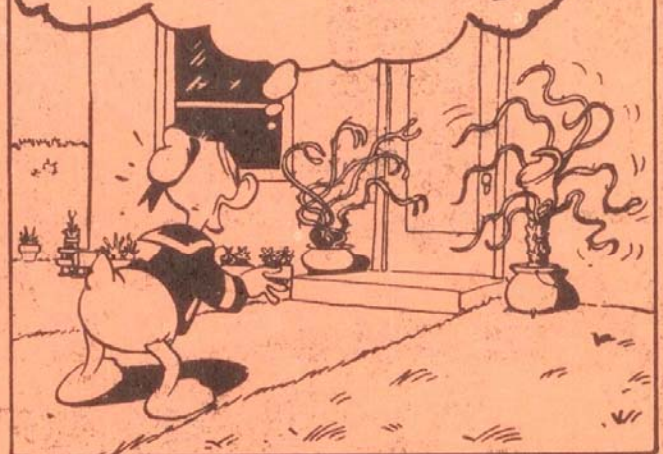


این پیچک احتیاج به چوب بست دارد که بتواند به آن بچسبد و اینطور بهر طرف نرود!



وقتی که دو نالد بخانه برمیگردد...

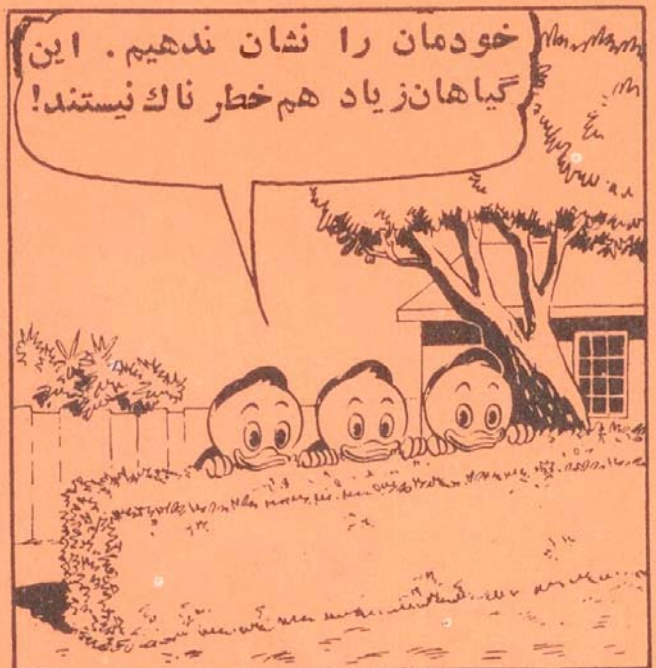
گلهای من در این چندساعته چقدر بزرگ شده اند!



عمو دونالد گلپاز!



داستانهای مصور زوروق



عمو دونالد گلپاز!

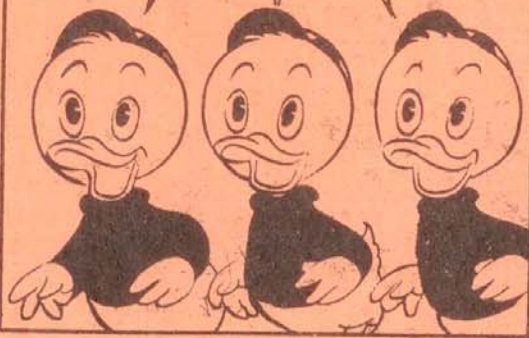


داستانهای مصور زورق



عمو دو نالد گل باز!

بعد از اینهمه بو کردن گل بعید نیست به يك گل بر بخوری که میل داشته باشد ترا بو کند!



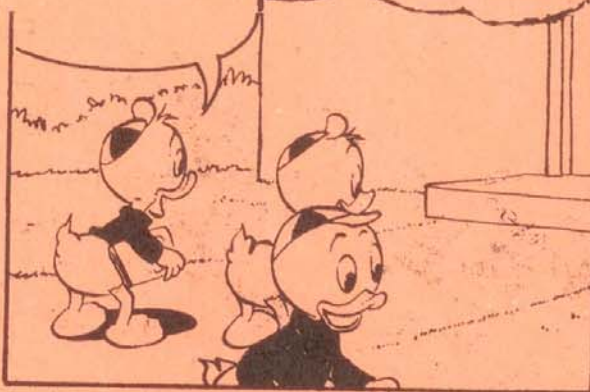
مر انجات بدهید! مر انجات بدهید!

عمو دو نالد! نکند از این گل میترسی!



فردا وقتیکه بچها از مدرسه بر میگردند

بچها عمو دو نالد تمام گلها را از باغچه کنده! مثل آنکه حتی چمنها را هم از ته کنده است!



دیگر خوشمزگی بس است! بمن کمک کنید این بساید يك گیاه گوشتخوار باشد!

بچها به پیش! برای نجات عمو دو نالد!

